ادامه از صفحه ۶

سه‌گانه زر، زنجانی، ضراب

بازهم براساس گزارش‌های رسانه‌های ترک، یکی از اتهامات ضراب مربوط به هواپیمایی است که سال ۲۰۱۲ در فرودگاه آتاتورک به زمین نشست و از داخل آن ۱.۵ تن طلا از کشور غنا به مقصد دوبی کشف شد. ۳۰ آذر ۹۲ روزنامه حریت ترکیه در گزارشی نوشت: « فرودگاه آتاترک ترکیه شاهد کشف ۱.۵ تن محموله طلا در هواپیمایی بود که دو سوم این محموله قرار بوده تحویل شرکت سورینت هلدینگ در ایران شود. این محموله بدون هیچ سندی و با پرداخت ۱.۵ میلیون دلار رشوه به برخی افراد سیاسی در ترکیه راهی دوبی شد». همان زمان خبرگزاری رویترز در گزارشی تفصیلی درباره پرونده فساد مالی ترکیه نوشت: « تا سال ۲۰۱۲ تجارت طلا با ایران از سوی کشورهای غربی تحریم نشده بود و دولت ترکیه نیز اجازه صادرات طلا به ایران را داشته است، اما پس از تشدید تحریم‌ها علیه این کشور و ممنوعیت مبادله طلا با ایران، رضا ضراب با تشکیل حلقه‌ای اقدام به صادرات طلا به ایران کرده است. در گزارش پلیس، رضا ضراب به عنوان سرحلقه دورزدن تحریم‌های ایران معرفی شده است. یکی دیگر از اقدامات صورت‌گرفته، کمک به ترخیص و جلوگیری از بازرسی محموله‌های مربوط به رضا ضراب بوده است، به عنوان مثال در سال ۲۰۱۳ محموله ۱.۵ تنی طلا که از غنا وارد فرودگاه آتاترک استانبول شده بود، مدارک شناسایی مورد نیاز برای ترخیص را نداشته است که با دخالت ضراب، از ضبط آن توسط گمرک ترکیه جلوگیری شده و این محموله پس از یک روز آزاد شده است. بابک زنجانی، میلیاردر معروف ایرانی، به عنوان خریدار اصلی طلای موجود در هواپیمای غنایی معرفی شده که این فرد از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا به نقض تحریم نفتی ایران متهم شده است.

رابطه احمدی‌نژادی‌ها و ضراب‌ها

۱۷ شهریور ۹۴ بود که خبر خروج علی سعیدلو، معاون احمدی‌نژاد از کشور و سفرش به ترکیه شایعاتی را در پی داشت؛ مبنی بر اینکه هدف این سفر دیدار با رضا ضراب بوده است. همان زمان با انتشار این خبر و حاشیه‌های مربوط به آن عبدالرضا داوری به روزنامه «آفتاب‌یزد» این‌گونه پاسخ داد: «می‌گویند آقای سعیدلو به ترکیه سفر کرده است، واقعا یک ایرانی که پاسپورت دارد، نمی‌تواند به خارج از کشور سفر کند؟ اصلا بگویید به خاطر تفریح رفته است. آیا این موضوع آن‌قدر مهم است که آن را خبری کنند؟ بعد هم می‌گویند سفر سعیدلو به این دلیل بوده که با رضا ضراب همکاری داشته است و می‌خواهند با یکدیگر چک ردوبدل کنند». داوری این را هم اضافه کرد: «اصلا و به فرض سعیدلو به هدف دیدار با ضراب به ترکیه رفته باشد. این چه ربطی به احمدی‌نژاد دارد. سعیدلو ماه‌هاست که با احمدی‌نژاد ارتباطی ندارد». البته این خبر هم مانند ارتباط با زنجانی از سوی دفتر رضا ضراب در استانبول تکذیب شد. البته پیش از این هم خانواده ضراب تمام تلاش خود را معطوف به رد ارتباط با زنجانی کردند که با سخنان اخیر زنجانی در دادگاه مشخص شد خانواده ضراب دروغ می‌گویند. سایت اقتصاد ایرانی، ۱۶ دی ۹۲ در گزارشی نوشت: «برخی اخبار تاییدنشده رابطه دولت احمدی‌نژاد با ضراب‌ها را به یار دیرینه رئیس دولت نسبت می‌دهند. گفته می‌شود سابقه آشنایی اسفندیار رحیم مشایی با حسین ضراب به دهه ۶۰ بازمی گردد و اولین ارتباط ویژه این دو پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ رقم خورده است. حتی گفته می‌شود ضراب برای تبلیغات انتخاباتی احمدی‌نژاد بخشی از هزینه‌ها را پوشش داده است. یکی از سایت‌ها مبلغ چکی که از طرف ضراب به یک چاپخانه تبریزی برای چاپ پوسترهای تبلیغاتی داده شده را نیز منتشر کرده اما صحت این اخبار تأیید نشده است. اما شایعه‌ای دیگر چند سال پیش حول فرزند ضراب و رحیم مشایی پیچید که درصورت صحت آن، رابطه خوب رئیس دفتر رئیس‌جمهور سابق با خانواده ضراب اثبات می‌شود. پسر پرماجرای خانواده ضراب‌ها که در بازداشت پلیس ترکیه به‌سر می‌برد، چند سال پیش به دعوت خواهرش همراه با همسر مشهور خود به کرج آمد. همان زمان که عکس‌های باحجاب ابرو گوندش، خواننده مشهور ترکیه‌ای در سایت‌های داخلی منتشر شد، اخباری از دیدار او با اسفندیار رحیم مشایی در یک مراسم افطاری نیز فاش شد».

و باز هم جای خالی رضا ضراب در دادگاه زنجانی

بنابر آنچه گفته شد، دیگر نمی‌توان زنجانی و ضراب را از یکدیگر جدا دانست. مسئولان ایرانی بارها گفته‌اند اموال زنجانی در خارج از کشور را پیدا نمی‌کنند، اکنون ارتباط بین زنجانی و ضراب هم واقعی به نظر می‌رسد. پس به احتمال فراوان، ضراب کلید بخشی از پول‌های گمشده در این پرونده است. از سوی دیگر «م.ش»، متهم ردیف دوم پرونده فساد نفتی، تا چند ماه پیش آزاد بوده و حتی در کشور ترکیه دست به تجارت می‌زده است. اکنون شایعات درباره زنجانی و ضراب، رنگ واقعیت گرفته و جای او در جایگاه متهم در دادگاه فساد نفتی در ایران بسیار خالی است.

مروری بر اعتصابی که رژیم شاه را وادار به عقب‌نشینی کرد

بلوای بنزین

نزهت امیرآبادیان: انقلاب‌ها حاصل دوره‌های کوتاه‌مدت نارضایتی و آشوب نیستند، غالبا انقلاب حاصل دوره‌های طولانی کنش و واکنش نیروهای مخالف و ناراضیانی است که در سال‌ها نه در خیابان‌ها و عرصه‌های عمومی، بلکه در ادارات، بازار، کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و پشت درهای بسته خانه‌ها شکل می‌گیرد و اتفاقات جهانی دراین‌میان فقط می‌تواند نقش کاتالیزور را داشته باشد.

تغییر رژیم پهلوی نه در دوران کوتاه سال ۵۷ و نه در دوره نه‌چندان بلند دهه ۵۰ صورت گرفت. این تغییر حاصل فرایند پیچیده‌ای بود که همگام با تغییرات جهانی، از ابتدای حکومت رضاشاه آغاز شد و در دوران محمدرضاشاه به اوج رسید و کودتای ۲۸ مرداد به نقطه‌عطفی در آن تبدیل شد.

روز سوم آذرماه ۱۳۴۳ دولت پهلوی اعلام کرد قیمت هر لیتر بنزین از پنج ریال به ۱۰ ریال و نفت سیاه از ۲.۵ ریال به ۳.۵ ریال افزایش یافته است و استفاده‌کنندگان از اتومبیل‌های گازوئیلی باید در تهران، هر ماه چهار هزار ریال و در شهرستان‌ها هزارو ۵۰۰ ریال عوارض بپردازند. این تصمیم با اعتراض عمومی مواجه شد. ۱۶هزار نفر از تاکسیرانان در تهران دست به اعتصاب زدند. دولت تلاش کرد اعتصاب را خنثی کند و دراین‌راستا، وسایل نقلیه ارتش و سایر سازمان‌های دولتی به جای تاکسی‌ها به کار گرفته شدند تا مسافران را جابه‌جا کنند؛ اما اعتصاب تا سه روز ادامه داشت. پس از آن نیز اعتراضات همچنان از سوی اتحادیه تاکسی‌داران دنبال شد تا بالاخره دولت و کارفرمایان، تا اندازه‌ای عقب نشستند و روزانه ۱۰ تومان از نرخ اجاره به نفع تاکسیرانان کاستند و سرانجام، شاه در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۴۳ دستور داد قیمت نفت و بنزین کاهش یابد و نفت سفید به قیمت سابق و بنزین به قیمت کمتری در اختیار مردم قرار گیرد.

دکتر علی‌نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد وقت، در کتاب خاطرات خود ماجرا را این‌گونه روایت می‌کند: «شاه ناگهان تصمیم گرفت بودجه ارتش را به مقدار هنگفتی افزایش دهد. در جلسه‌ای که در شورای اقتصاد برگزار شد، این بحث پیش آمد که منابع مالی بودجه درخواستی برای ارتش از کجا تأمین شود. دولت می‌دانست اگر منابع مالی جدیدی تأمین نکند، ناگزیر است بخشی از بودجه طرح‌های عمرانی را کاهش دهد. در شورای اقتصاد تصمیم گرفته شد افزایش بهای نفت و بنزین، محل مناسبی برای تأمین منابع مالی موردنیاز شاه و ارتش است. من از طرفداران این فکر بودم و این مسئله ابتدا در شورای اقتصاد تأیید و سپس در هیأت وزیران تصویب شد. خیلی هم شاد بودیم که به‌این‌ترتیب، برنامه‌های عمرانی را نجات داده‌ایم. دکتر اقبال که در آن دوران مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بود، اما در یک نشست، خیلی صریح و دلسوزانه به ما گفت در عالم دولت‌خواهی به شما توصیه می‌کنم این کار را نکنید. این کار خطاست. این تحمیلِ خیلی بزرگی است برای مردم معمولی که نفت، هم وسیله گرمای آنهاست و هم وسیله پخت‌وپز. از این گذشته، بهای بنزین از طریق تأثیر بر نرخ کامیون و اتوبوس در رفت‌وآمد مردم نقش بزرگی بازی می‌کند. روز بعد مردم رفتند جلو پمپ بنزین‌ها و دیدند نرخ بنزین دو برابر و اعتصاب تاکسیرانان شروع شده است. چند هفته بعد ناچار شدیم قیمت‌ها را به نرخ قبلی باز گردانیم. درسی که این ماجرا به ما داد، عبارت از این بود که یک‌مرتبه چشممان باز شد که نظر مردم را درباره امور نمی‌خواهیم و تا حدودی چشم همه را باز کرد و متوجه شدیم هر کاری دلمان بخواهد نمی‌توانیم بکنیم. این اتفاق، آسیب بزرگی به حسنعلی منصور (نخست‌وزیر وقت) زد».

آنچه عالیخانی، وزیر اقتصاد دولت حسنعلی منصور، را غافلگیر می‌کند کنشگرانی هستند که به ظاهر حضوری غیرفعال دارند؛ اما در برهه‌های حساس مقاومت می‌کنند و تأثیرگذارند؛ کنشگرانی که همانند تماشاگران نمایشی بزرگ در صحنه حاضرند و ساکت. کسانی که عدم حضور آنها اجرای نمایش را بی‌معنا می‌کند و میزان رضایت آنها ملاک موفقیت نمایش است. تماشاگران صحنه سیاست ایران؛ کارگران، تجار بازاریان، کارمندان، کشاورزان، دانش‌آموزان و دانشجویان بودند.

سرانجام عالیخانی پس از هفت سال کار در وزارت اقتصاد به دلیل اختلاف با شاه استعفا داد؛ البته اسناد ساواک نشان می‌دهد شاه نیز خواستار برکناری او بوده است. در یکی از اسناد ساواک آمده است: «روز ۴۷/۱۲/۳ از طرف شاهنشاه آریامهر، تلگرامی به مضمون زیر برای آقای نخست‌وزیر واصل می‌شود: «اگر عالیخانی در مورد پرونده شماره- تا ۲۴ ساعت دیگر اقدام ننماید، پس از مدت مقرره مرخص است».

اسدالله علم هم در یادداشت‌های روز هفت خرداد ۱۳۴۸ نوشته است: «امروز بعدازظهر عالیخانی وزیر اقتصاد پس از شرفیابی به حضور شاه به دیدنم آمد. آن دو، درمورد افزایش بهای تولیدات فولاد به توافق نرسیده بودند. عالیخانی احساس می‌کند اکنون که دیگر مورد توجه شاه نیست، بهتر است استعفا دهد. او را به احتیاط دعوت کردم و گفتم ممکن است اعلیحضرت از شما ناراحت شده باشد؛ ولی وقتی فرصت دوباره اندیشیدن را بیابد، خوشحال خواهد شد که یک نفر از اعضای دولت واقعیت‌های ناخوشایند را به او تذکر داده است. عالیخانی می‌گوید کارکردن با نخست‌وزیر فعلی و اطرافیانش غیرممکن است و تنها چاره‌ای که داریم، تقدیم استعفا است». علم در یادداشت‌های ۲۵ خرداد ۱۳۴۸ می‌نویسد: «قبل از شام، عالیخانی به دیدنم آمد و گفت امروز بعدازظهر شخصا استعفایش را به شاه تسلیم کرده و علنا از کاستی‌های دستگاه اداری انتقاد به عمل آورده است».

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ پس از وقوع اعتراضات گسترده و اعتصابات اقشار مختلف به پیروزی رسید. تهران کلان‌شهری با پنج میلیون جمعیت در مرکز این نارضایتی‌ها قرار داشت؛ البته روستاییانِ فقیر و کشاورزانِ بدون زمینی که از سال‌های قبل به دنبال فضای اندکی برای ادامه زندگی به شهرها مهاجرت کرده و جزء حاشیه‌نشینان شهرها شده بودند نیز نقش خود را در انقلاب ایفا کردند.

تصویری که با نام «نهار بر فراز آسمانخراش» (Lunch Atop a Skyscraper) شناخته می‌شود شاید صریح‌ترین و روشن‌ترین توصیف شرایط جهانی در دهه ۱۳۱۰ باشد؛ عکس کارگران آمریکایی که در ارتفاع زیادی روی یک تیرآهن بزرگ در حال ناهارخوردن هستند. این عکس که به سال ۱۹۳۲ در نیویورک گرفته شده، رشد سرسام‌آور شهرها و آسمانخراش‌ها و طبیعتا پیشرفت شهرنشینی را القا می‌کند. دهه ۱۹۳۰ آمریکا مصادف با دهه ۱۳۱۰ شمسی در ایران است. سال‌های آغاز تغییرات ساختاری در سیاست و اقتصاد ایران. جنگ جهانی اول زندگی مردم اروپا را در تمامی ابعاد، دستخوش تغییرات عمیقی کرده بود و بر نظام سیاسی جهان تأثیر زیادی گذاشته بود. با نیم‌نگاهی به تغییرات جهانی می‌توان دریافت که ادامه ساخت سیاسی سلطنت در ایران امکان نداشت. رضاشاه مردی بود که با سودای ریاست‌جمهوری آمد؛ اما پادشاه ایران شد. او به‌شدت متأثر از تغییرات جهانی بود و نوسازی ساخت سیاسی و اقتصادی ایران را البته با تمرکز بر اقتصاد آغاز کرد. تغییراتی که خواسته یا ناخواسته از سوی پسرش محمدرضا شاه دنبال شد؛ مدرنیسمی بی‌قواره که از یک‌سو با جامعه ایران و از سوی دیگر با زیرساخت‌های کشور هیچ تناسبی نداشت. این‌گونه بود که فاصله بزرگی میان انتظارات طبقه متوسط و واقعیات موجود ایجاد شد؛ دره‌ای که به مرور زمان و در دهه ۵۰ از سرخوردگی‌ها پر شد و حکومت در آن سقوط کرد؛ برای مثال درباره وسیله‌ای مانند تلفن در سال ۱۳۵۰ دولت نمی‌تواند جواب‌گوی درخواست مردم برای خط تلفن باشد. گفته می‌شود در دهه ۵۰ کسانی بودند که پس از گذشت ۲۰ سال از ارائه درخواست هنوز صاحب تلفن نشده بودند. در ۱۲۱ سال فعالیت تلگراف و تلفن در ایران، قبل از انقلاب، تا سال ۱۳۵۷ تعداد مشترکین تلفن ثابت به ۸۵۰هزارو ۸۰۰ نفر رسید و فقط ۳۱۲ روستای کشور دارای ارتباط مخابراتی بود. در سال‌های پس از انقلاب بود که تعداد خط تلفن ثابت از ۸۰۰، ۸۵۰ مشترک به بیش از ۳۰میلیون افزایش پیدا کرده است. تلفن‌های همگانی از تعداد چهارهزارو ۲۹۴ دستگاه در سال ۱۳۵۷ به ۲۶ میلیون‌و ۴۰۰ هزار مشترک افزایش یافته است. اکنون بیش از ۴۵ میلیون مشترک تلفن همراه در کشور وجود دارد.

اصلاحات پهلوی طبقه‌های جدید اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرد و با واکنش طبقات قدیمی روبه‌رو شد و در بُعد سیاسی، اتفاقات زیادی را در تاریخ ایران رقم زد. بعد از کودتای مهندسی‌شده از سوی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سی‌آی‌ای) و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر ملی و برقراری دوباره رژیم شاه، روند تغییرات شتاب بیشتری گرفت.

مدرنیسمی که رضا خان وارد ایران کرد و از سوی پسرش محمدرضا دنبال شد، طبقه متوسط و حاشیه‌نشینان شهری جدید و هراس از تغییر در نیروهای سنتی را ایجاد کرد. جوانان و زنانی که با مظاهر زندگی جدید آشنا شده بودند، عادات و رسوم سابق را برنمی‌تافتند. پیشرفت‌های جدید اجتماعی- اقتصادی، خواست تغییرات سیاسی را هم به همراه داشت. طبقه جدید هم‌راستا با تغییر روش زندگی، ایده‌های جدیدی در عرصه سیاسی داشت. دوره جوانان ساده روستایی و زنان پرده‌نشین سپری می‌شد؛ اما رضاشاه و پسرش محمدرضا، همچنان استبداد پدر- شاهی سلسله‌های پیشین را اعمال می‌کردند. اگرچه رضاشاه در مسائل اقتصادی، بیشتر به مسائل ساختاری پرداخت؛ اما کارهای اقتصادی محمدرضاشاه اغلب روبنایی بود. در دهه ۵۰ بسیاری از زیرساخت‌های کشور با مشکلاتی سخت مواجه بود. تفاوت سطح زندگی در شهرهای بزرگ و کوچک قابل مقایسه نبود. از سوی دیگر، در کلان‌شهری مانند تهران نیز زیرساخت‌های ارتباطی با مشکلات بزرگی روبه‌رو بود. در دهه ۵۰، گسترش نابرابری‌های اجتماعی و رشد فساد مالی و اداری عملا سقوط شاه را گزیرناپذیر کرده بود.

محمدرضاشاه می‌خواست از خود تصویر پادشاهی افسانه‌ای بسازد. او جشن‌های ۲۵۰۰ساله برگزار کرد تا نسب خود را به کورش هخامنشی برساند و تا حدی توانست این تصویر را به رسانه‌های غربی القا کند. تا قبل از تندشدن آتش انقلاب و آغاز وحشیگری‌های ساواک، شاه ایران در نگاه غربی‌ها، سلطان بلندقامت سرزمین آریایی بود که تاج جواهرنشانش بر سر و نشسته بر تخت طاووس، حکمرانی می‌کرد. ازدواج شاه جوان ایرانی با شاهدخت فوزیه مصری، این تصویر را در نگاه غربی‌های رمانتیک، کامل‌تر می‌کرد. اگرچه ملکه مصری به دلیل بی‌وفایی همسرش، ایران را ترک کرد؛ اما ثریای ایرانی جایگزین او شد؛ هرچند او قادر نبود برای شاه فرزند بیاورد پس فرح دیبا جایگزین او و ملکه ایران شد؛ اما برای معترضان جوان، این تصاویر مضحک بود و بر خشم آنان اضافه می‌کرد. از سوی دیگر، گروه‌های اجتماعی سنتی منافع و پایگاه‌های قدرت اجتماعی و اقتصادی خود را در خطر می‌دیدند. اصلاحات پهلوی در نگاه آنها مبارزه با جهان‌بینی و نفی تفکر و زندگی‌شان بود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همه راه‌های اعتراض و تنفس بسته شد. شاه که با کمک آمریکا موفق به کودتا شده بود، گروه‌های مختلف مخالفان را سرکوب کرد. گروه‌های ملی، چپ‌ها و گروه‌های مذهبی مورد خشم شاه واقع شدند. ساواک اتحادیه کارگری و نشریات آن را به‌شدت کنترل می‌کرد، فعالیت‌های دانشجویی محدود شد و بسیاری از دگراندیشان دانشگاهی مجبور به مهاجرت شدند. دراین‌میان فقط اقشار سنتی توانستند بخشی از پایگاه‌های سنتی خود را حفظ کنند. چندین‌هزار مسجد و حسینیه به همراه حوزه‌های علمیه نجف و قم همچنان به مخالفت ادامه می‌دادند. این‌گونه، مرکز مبارزات از کانون‌های ملی‌گرایان به کانون اسلام‌گرایان منتقل شد. مساجد، مراکز اصلی تصمیم‌گیری مخالفانی شد که به روحانیت اعتمادی تام و تمام داشتند. در اواخر دولت پهلوی، شاه تلاش کرد با انتخاب شخصیتی ملی‌گرا مانند شاپور بختیار، اندکی از آتش اعتراضات بکاهد؛ اما در آن زمان، قدرت و نفوذ مردمی در اختیار نیروهای مذهبی بود.

حاشیه‌نشینان شهری که با تغییر سیاست‌های اقتصادی از شهرهای کوچک و روستاها راهی کلان شهرها شده بودند در این زمان مخاطبین اصلی روحانیون بودند. نابرابری‌های شهر سرمایه‌زده به نزدیکی فقرا با روحانیونی که تحت آموزه‌های برابری‌طلبانه اسلام سخن می‌گفتند، کمک کرد؛ و نهایتا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ رقم خورد.

نکته

تصویری که با نام «نهار بر فراز آسمانخراش» (Lunch Atop a Skyscraper) شناخته می‌شود شاید صریح‌ترین و روشن‌ترین توصیف شرایط جهانی در دهه ۱۳۱۰ باشد؛ عکس کارگران آمریکایی که در ارتفاع زیادی روی یک تیرآهن بزرگ در حال ناهارخوردن هستند. این عکس که در سال ۱۹۳۲ در نیویورک گرفته شده، رشد سرسام‌آور شهرها و آسمانخراش‌ها و طبیعتا پیشرفت شهرنشینی را القا می‌کند.

الو شرق ۸۸۶۴۰۲۶۰

sharghline@sharghdaily.ir
پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● می‌خواستم در ارتباط با مطلبی که خیلی از افراد را به کام مرگ می‌کشاند، صحبت کنم. سم بوتولینو افراد زیادی را به کام مرگ می‌کشاند. این میکروب در یک شرایط مساعد برای رشد خود بلافاصله عمل می‌کند. این سم در تن‌ماهی وجود دارد. پیشنهاد می‌کنم در ارتباط با این مسئله اطلاع‌رسانی بهتری صورت گیرد که لازم است تن ماهی حدود ۲۰ دقیقه بعد از جوش‌آمدن آب مورد استفاده قرار گیرد. این مسئله خیلی مهمی است که باید رسانه‌ها هم به آن توجه کنند و حتی زیرنویس شبکه‌های تلویزیونی شود.
عباس توکلی‌شهمیرزادی

● چند روز پیش فیلمی از یک خودروی جدید ساخت بوگاتی در بعضی از شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که قیمت این خودروی فوق‌العاده فقط ۶۵ هزار دلار است. اگر دلار در همان قیمت هزار تومان باقی مانده بود این خودرو ۶۵ میلیون تومان قیمت داشت که هم قیمت برخی خودروهای بی‌کیفیت چینی عرضه‌شده در ایران است. حالا که برجام به نتیجه رسیده، پس چه زمانی قرار است خودروهای روز دنیا و در شأن مردم ایران، با قیمت مناسب در داخل کشور عرضه شود.
محبی، دانشجوی فوق‌لیسانس مهندسی مکانیک

● جاده ایرانشهر به مهرستان در استان سیستان‌وبلوچستان یکی از خطرناک‌ترین جاده‌های کشور است. این جاده در دهه ۴۰ بازگشایی شده است، ولی تاکنون فقط یک‌بار آسفالت شده است، اما هیچ‌وقت عریض نشده، حتی تاکنون روکش هم نشده است. تلفات جاده‌ای در سیستان‌وبلوچستان بالاتر از متوسط کشوری است و تعداد زیادی از اینها مربوط به همین جاده است که مواصلات ایرانشهر به سه شهرستان مهرستان، سوران و سراوان از همین مسیر است. خواهش می‌کنم حداقل به مسئولان وزارت راه گوشزد کنید به این راه توجه کنند. بنده در هیچ جای ایران چنین جاده خطرناک و خرابی ندیده‌ام. امیدوارم با درج این مطلب در روزنامه «شرق» مسئولان مربوطه فکری اساسی برای این جاده بکنند.

● ۵۰ درصد مانیتورهای نصب‌شده در ایستگاه‌های اتوبوس جهت اطلاع‌رسانی به شهروندان در انتظار رسیدن اتوبوس به علت عدم سرویس‌های ادواری خراب و فاقد کارایی مطلوب هستند. مانیتور ایستگاه گذرنامه خیابان پاتریس لومومبا از ۲۸ مهر خراب است. بارها به سامانه ۱۸۸۸ اطلاع دادیم ولی متأسفانه هیچ اقدامی صورت نگرفته است.
یک شهروند مسئول